

ژاله و منیژه هر روز جلوی آینه ژست می‌گیرند.
 ژاله به منیژه گفت: نگاه کن چقدر پژمُرده شده‌ایم.
 منیژه گفت: ما به رژیم نیاز داریم، شاید هم برای انرژی گرفتن کسی
 ماساژ بد نباشد.
 بیژن و پیمان برادرهای ژاله و منیژه هستند.
 ماشین آنها خراب شده و در گاراژ است.
 آنها با آژانس برای خرید ژاکت و پیرامه به پاساژ می‌روند.
 آژانس در مسیر ویراژ می‌رقت. ماشین آژانس پژو بود.
 پیمان در پاساژ یک بسته ماژیک رنگی خرید. بیژن به ماژیک انرژی دارد.
 او در دفتر نقاشی برای مادرش مژده یک اژدهای بزرگ کشید و به او
 مژدگانی داد.
 پیمان برای این که رنگ خشک شود، دفتر را روی شفاژ قرار داد.

